فهرست

[اشاره 1](#_Toc461654677)

[صُوَری که مخصص بر عام وارد شده 2](#_Toc461654678)

[مخصص منفصل دایر بین اقل و اکثر 2](#_Toc461654679)

[منفصل دایر بین متباینین 3](#_Toc461654680)

[تفاوت دو صورت اقل و اکثر و متباینین 4](#_Toc461654681)

[اقوال منفصل دایر بین متباینین 4](#_Toc461654682)

[سه صورت در «اکرم کل عالم» 5](#_Toc461654683)

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول / عام و خاص / سرایت اجمال خاص به عام

# **اشاره**

بحث در سرایت اجمال خاص به عام بود:

1- این بحث بسیار مورد ابتلا اصول است.

 2- اختصاصی هم به قضایا و جمله‌های انشائی و فقهی ندارد.

 در گزاره‌های معارفی هم همین‌طور است:

 1- لذا دایره ابتلای به این مسئله؛ در خود فقه بسیار گسترده است.

 2- در غیر فقه هم در مباحث اخلاقی و مباحث معارفی و گزاره‌ها و قضایای توصیفی و اخباری هم جریان دارد و ازاین‌جهت؛ ارزش این بحث بسیار بالاست.

قبلاً گفتیم که غالب مباحث عام و خاص؛ علاوه بر فقه؛ در سایر مباحث معارفی و اعتقادی و اخلاقی از معارف اسلام هم جریان دارد، خود این مباحث یک تفاوتی دارد، ولی این مسئله در این جهت خیلی برجسته است، بنابراین هم در فقه جریان زیاد است، در غیر فقه هم این مسئله جریان دارد و مصداق دارد و شاید کم هم نباشد.

نکته دیگر هم که قبلاً گفته‌شده بود این بود که؛ در اینجا سخن از شبهه مفهومیه است، سخن در شبهه موضوعیه و مصداقیه نیست؛ یعنی سخن در این است که عامی آمده است، بعد مخصصی بر او واردشده است، این مخصص دارای یک مفهومی است که؛ در خود مفهوم اجمال است مثلاً بیان‌شده که «لا تکرم العالم الفاسق»، فاسق مردد است بین اختصاص به مرتکب کبیره یا اینکه شمول نسبت به مرتکب صغیره هم داشته باشد، در اینجا اجمال در مفهوم است؛ یعنی در وضع لغوی مواجه با تردید و ابهام هستیم، لذا این بحث اختصاص به اجمال مفهومی دارد که به وضع لغت برمی‌گردد، نه اینکه درجایی که وضع لغت را می‌دانیم؛ در مقام خارج شک داشته باشیم، مثلاً نمی‌دانیم این شیئ خمر است یا نه یا مثلاً این شیئ نجس است یا نه؟ بدون اینکه در مفهوم ابهامی باشد، مقصود این نیست، بلکه مقصود همان اجمال مفهومی است که به اجمال در مقام وضع برمی‌گردد، به این نحو که این لفظ چگونه وضع‌شده است یا چگونه در اینجا اراده شده است.

## صُوَر مختلف مخصص

نکته بعد این است که؛ این مسئله همان‌طوری که در کفایه آمده است و سایر بزرگان هم فرموده‌اند؛ چهار صورت دارد و چهار مبحث در اینجا قرار دارد، علت اینکه چهار صورت دارد این است که؛ مخصص که بر عام وارد می‌شود؛ یا متصل یا منفصل است، مثلا می‌گوید؛ «کل عالم الا الفساق منهم» و بار دیگر می‌گوید؛ « اکرم کل عالم» و بعد در کلام منفصلی می‌گوید؛« لا تکرم العالم الفاسق»، از جهت دیگر اجمال مفهومی هم دو قسم است؛

 1- اجمال و ابهام و تردد بین متباینین است.

 2- گاهی نیز اجمال بین اقل و اکثر است.

مثلاً درتردد متباینین گفتیم که؛ در «لا تکرم زیداً»، ما نمی‌دانیم که مقصودش زید بن عمر یا زید بن بکر است یا مثلاً کلمه «عین» در جمله مولی آمده است؛ امّا نمی‌دانیم کدام‌یک از هفتاد معنای «عین» است.

گاهی هم اجمال بین اقل و اکثر است، مثل «فاسق» که می‌دانیم که مرتکب کبیره را می‌گیرد، امّا نمی‌دانیم مفهومش فقط مرتکب کبیره است یا مرتکب کبیره و مرتکب صغیره را در برمی‌گیرد.

این دو قسم زمانی که باهم ضرب بشود؛ چهار صورت می‌شود، لذا مبحث سرایت اجمال خاص به عام در چهار صورت باید بحث بشود، همان‌طوری که در کفایه و سایر تقریرات آمده است.

## صورت اول: مخصص منفصل دایر بین اقل و اکثر

صورت اولی را بحث کردیم و آن این بود که؛ مخصص منفصل باشد و دایر بین اقل و اکثر باشد، **اذا کان المخصص منفصلاً و مجملاً مردداً بین الاقل و الاکثر فهل یسری اجمال المخصص الی العام ام لا**، در مثال «اکرم کل عالمٍ» و در جمله منفصلی بگوید؛«لا تکرم العالم الفاسق»، آیا این اجمال به عام سرایت می‌کند یا نه؟ اگر اجمال سرایت بکند؛ در مرتکب صغیره نمی‌شود به عام تمسک کرد، اگر سرایت نکند؛ می‌شود به عام در مرتکب صغیره تمسک کرد، در این صورت تمسک به عام، در مصداق قطعی که مرتکب کبیره باشد؛ جایز نیست، برای اینکه قطعاً از عام خارج‌شده است، اما آیا به اصالۀ العموم می‌شود در مورد مشکوک که اقل است؛ تمسک کرد یا نه؟

در اینجا دو قول است، مشهور می‌گویند که به عام سرایت نمی‌کند، مخصص منفصل که مردد بین اقل و اکثر است، عام را از حجیّت در آن مورد مشکوک ساقط نمی‌کند، لذا در مورد مشکوک که مرتکب صغیره باشد، در دایره وسیع‌ترش؛ خاص اعتباری ندارد، بلکه عام اعتبار دارد.

در نقطه مقابل یک قول دیگری بود که قول نادر بود و می‌گفت که سرایت می‌کند، یک احتمال در دُرَر مرحوم حاج شیخ بود و در میان معاصرین هم آیت‌الله وحید؛ از قول مشهور جدا شدند و در منتقی الاصول هم همین‌طور بود.

صورت دوم از چهار صورت؛ مخصص منفصل است؛ جایی که امر دایر بین متباینین باشد، صورت اول بسیار شایع است در فقه، امّا صورت دوم این‌چنین نیست، مثلاً قمار، غیبت و ... بسیاری از این مفاهیمی که داریم؛ یک اجمال بین اقل و اکثر در میانش است، اگر خاص باشند و یک عامی در آنجا وجود داشته باشد؛ مصداق بحث قبلی است، امّا میان متباینین؛ خیلی به آن گستردگی در مثال‌های عینی در فقه مواجه نشویم، اما نمی‌توان گفت که بحث بی‌مصداق است و ارزشی ندارد، ازاین‌جهت است که صورت دوم را نه به‌تفصیل صورت اول؛ موردبحث قرار می‌دهیم.

## صورت دوم: منفصل دایر بین متباینین

صورت دوم؛ منفصلی است که دایر بین متباینین است، مثال فرضیش این است که؛«اکرم کل فقیرٍ» یا « اکرم کل عالمٍ»، بعد در جمله منفصلی گفته است«لا تکرم زیداً العالم یا زیداً الفقیر» عامی آمده است که هر عالمی را اکرام بکن، بعد خاصی آمده است که زید عالم را اکرام نکن، زید در خارج شاید چهار نفر باشد، می‌دانیم که این‌یک نفر را مدنظر دارد، امّا مقصود کدام زید است؛ مشخص نیست و اجمال دارد، اجمال مفهومی ؛ به شکل تردد بین متباینین است، تردد در نام است، در رجال نام‌های مشترک است که مقصود تردد بین متباینین است، در رجال به‌عنوان مشترکات ذکر می‌شود، رواتی که نامشان مشترک است، مثلاً ابوبصیر مردد بین چهار نفر است.

در اینجا تردد بین متباینین؛ عَلَمی است که نمی‌دانیم برای این شخص یا برای شخص دیگر مقصود است، گاهی اجمال و ابهام عَلَم نیست، بلکه در مفهوم جنسی چیزی است که مردد بین دو معناست، مثلاً بگوییم«کیمیاوی»؛ یعنی کسی که کارش با کیمیاست، این دو معنا است و متباین هم هست:

 1- یک معنا این است که کسانی که اهل کیمیا بودند و مواد را به همدیگر تبدیل می‌کردند به روش‌های غیرمتعارف و علوم غریبه.

 2- یک معنا این است که؛ یعنی کسی که شیمی‌دان است، کسی که با اصول علمی مواد را به هم تبدیل می‌کند، اگر مثلاً عامی آمده و گفته «اکرم کل عالم»، یک دلیل می‌گوید مثلاً «عالم کیمیاوی را اکرام نکن»، کیمیاوی مردد شد بین کسی که مواد را با علوم غریبه به هم تبدیل کرد و کسی که مواد را با علوم جدیده به هم تبدیل کرده است، مشخص نیست که مقصود کدام کیمیاوی است.

### تفاوت دو صورت اقل و اکثر و متباینین

صورت دوم با صورت اول تفاوتش زیاد است، در آنجایی که بین اقل و اکثر باشد؛ گفته شده است: «اکرم کل عالم»، بعد گفته است«لا تکرم العالم الفاسق»، مرتکب کبیره حتماً در این خاص است و از عام بیرون رفته است، در گوشه دیگر تردید داریم.

 در قسم اول؛ عام یک بردی دارد، خاص هم یک بردی دارد، در محدوده متیقن حتماً خاص کار خود را انجام می‌دهد، اما در متباینین؛ اصل خاص و بُرد خاص؛ به‌طورکلی مواجه با مشکل است، برای اینکه زمانی که می‌گوید؛ «لا‌تکرم زیداً العالم»، در خارج مثلاً سه فرد زید داریم، اینجا مشخص است که یک زید مقصودش است، نه همه آن‌هایی که مسمی به زید هستند، این‌طور نیست که محدوده‌ای که متیقن باشد، بُرد خاص نداریم، اصلاً خاص در کل سیستم حالت تردد و ابهام دارد.

### اقوال منفصل دایر بین متباینین

در صورت دوم؛ شبیه بحث قبلی دو قول است؛

 1- قول مشهور که بیشتر علماء به‌طور خیلی گسترده به آن تمایل دارند.

 2- قول شاذ و نادر.

 منتهی در اینجا قول مشهور رایج با قول مشهور صورت اول نقطه مقابل هم هستند، صورت اول؛ در تردد بین اقل و اکثر؛ مشهور می‌گفتند؛ اجمال خاص به عام سرایت نمی‌کند، لذا به عام در مورد مشکوک می‌شود تمسک کرد؛ «اکرم کل عالم» در مرتکب صغیره بُرد دارد و قول نادر مقابل این بود، اینجا دو قول شایع و نادر؛ برعکس است، غالب فقها؛ در کلام شیخ و قبل از شیخ و مرحوم صاحب کفایه و مرحوم نائینی تا معاصرین؛ غالباً قولشان به سرایت اجمال خاص به عام است به این نحو که «اکرم کل عالم» در هیچ کدام از زیدها نمی‌تواند برد داشته باشد و مورد تمسک قرار گیرد.

 قول مشهور می‌گوید؛«لا تکرم زیداً العالم»؛ نمی‌تواند هیچ‌کدام از زیدهای در خارج را در بربگیرد، برای اینکه نمی‌دانیم که کدام‌یک از این زیدها مقصود است، به عام هم در اینجا نمی‌شود تمسک کرد، بنابراین در مورد این زیدهای در خارج؛ هیچ‌یک از لا تکرم و اَکرِم را نمی‌توان گفت، «لاتکرم» برای اینکه شبهه مفهومیه است و نمی‌دانیم که مقصودش کدام زید است.

 «اکرم» هم نمی‌توانیم بگوییم؛ برای اینکه شبهه اجمال در خاص؛ به عام هم سرایت می‌کند و لذا به «اکرم» هم نمی‌توان تمسک کرد، باید به سراغ اصول عملیه رفت.

سؤال: آیا می‌شود به عام فوق مراجعه کرد یا نه؟ غالباً می‌گویند که به عام فوق هم نمی‌شود مراجعه کرد، برای اینکه اجمالی که به این سمت آمد، گویا به همه سلسله مراتب عام‌ها؛ سرایت می‌کند، مثال عام فوق این‌طور است که در «اکرم کل عالم و لا تکرم زیداً»، عام فوقی؛ امکان هست داشته باشیم مانند: «اکرم کل انسانٍ یا کل مؤمن»، امکان دارد که امکان مطلقی داشته باشیم که به انسان بخورد، اکرمی داریم که به مسلمان می‌خورد، اکرمی داریم که به مؤمن می‌خورد، اکرمی داریم که به عالم می‌خورد، سلسه‌مراتبی در رجحان اکرام داریم.

«اکرم کل عالم» را با «لا تکرم زیداً» اگر در نظر بگیریم، در نظر مشهور نظر اول است، می‌گوید این «لا تکرم زیداً» نسبت به این سه فرد زید در خارج؛ بی‌خاصیت است، به خاطر اینکه اجمال دارد و اجمال به «اکرم کل عالم» هم سرایت می‌کند.

 اینکه هیچ‌یک از عام و خاص؛ اثری نکردند و شمول پیدا نکردند؛ دو راه باقی می‌ماند:

 1- عام بالاتر مثل «اکرم کل مؤمن» را بگیریم که این هم بعید است؛ برای اینکه این اجمال؛ احتمالاً به آن‌ها هم سرایت می‌کند.

 2- راه دوم اینکه سراغ اصول عملیه می‌رویم، بنابراین در صورت دوم، نظر مشهور این است که سرایت می‌کند، برخلاف اقل و اکثر که می‌گفتند سرایت نمی‌کند، بعضی از کلمات آقای حائری در دُرَر یا مرحوم آقای بروجردی این بود که سرایت نمی‌کند.

### سه صورت در «اکرم کل عالم» نسبت به مخصص مردد

دلیل قول مشهور که از کلمات بزرگان استفاده می‌شود و بر اساس تقریری که در محاضرات آقای خوئی آمده است اینکه؛ نمی‌شود در اینجا به اصالة العموم تمسک کرد، برای اینکه اصالة العمومی که اینجا می‌خواهد مورد تمسک بشود، برای اینکه بگوییم؛ «اکرم کل عالم» شامل همه زیدهای مبهم نیز می‌شود، ایشان می‌فرمایند وقتی گفته می‌شود؛ اصل؛ عموم است، سه صورت دارد:

1- «اکرم کل عالم» همه زیدها را در برمی‌گیرد، که این صورت خلاف علم قطعی است.

 2- « اکرم کل عالم» یکی از زیدها را معیناً در برمی‌گیرد، در این صورت ترجیح بلا مرجح است.

3- یکی از زیدهای بلامعین و مردد را در برمی‌گیرد، بگوییم « اکرم کل عالم» نسبت به این زیدها؛ یکی از این‌ها را در برمی‌گیرد، این صورت هم درست نیست؛ برای اینکه فرد مردد، درواقع چیزی نیست که ما بگوییم «اکرم» آن را در برمی‌گیرد، عام همیشه روی افراد معین می‌آید، لذا در مقام امتثال هم امکان امتثال ندارد.